

چاره‌گری زنانه در هزار و یک شب

شایسته ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۵/۲۸

چکیده:

زن محوریت‌ترین موضوع هزار و یک شب است چرا که هزار و یک شب، تنها کتابی است که راوی آن یک زن است و نیز جرقه آغاز داستان‌سراییهای شهرزاد را زنی خیانتکار میزند زنی که تا پایان هزار و یک شب در چنگال عفریت دریای مردسالاری اسیر است و از آنجایی که توان مقابله و زورآزمایی با این عفریت سهمگین را ندارد از نیروهای درونی و هوش خود پاری میجوید تا خود را رها سازد. این واکنش زنانه در هزار و یک شب، «مکر» خوانده شده است. اما در این مقاله تلاش شده تا با اندیشه ژرفتر در لایه‌های زیرین داستانها و فضایی که در آن شکل گرفته‌اند، نگاهی متفاوت با آن دیدگاهی داشته باشیم که این واکنش را عنصری منفی برای زنان دانسته است.

کلمات کلیدی:

شخصیتهای زن، هزار و یک شب، چاره‌گری، مردسالاری

مقدمه

هزار و یک شب مجموعه‌ای از داستانهای عامیانه است. امروزه هر چه متن و دست نوشته از آن باقی مانده، همه عربی است اما ظاهراً این مجموعه داستان، قبل از دورهٔ هخامنشیان در هندوستان به ظهور رسیده و بعدها به ایران آمده، به زبان پهلوی ترجمه و نام «هزار افسان» بر آن نهاده شده است. در قرن سوم هجری، این کتاب از پهلوی به عربی ترجمه شد و «الف خرافه» نام گرفت و آثار ادبی عرب چه افسانه‌های مربوط به دوران پیش از اسلام در عربستان و چه حکایت‌های معاصر به آن افزوده شد.

در قرن چهارم هجری به مصر رفت و در قاهره به دست قصه‌سرایان و نقالان افتاد و داستانسرایان مصری نیز حکایت‌هایی به کتاب افزودند که بعضی از آنها ریشه در اسطوره‌ها و افسانه‌های مصری داشتند و بعضی نیز از مآخذ یهود گرفته شده بودند.

سرانجام این مجموعه داستان در قرن دهم هجری (شانزدهم مسیحی) با عنوان الف لیله و لیله جمع آوری و تدوین شد که این همان نسخهٔ مصری موجود است که مترجمان اروپایی در دست داشتند و اولین بار همین نسخه توسط گالان در ۱۷۰۴م به فرانسه ترجمه شد. الف لیله و لیله در زمان محمد شاه به امر بهمن میرزا و به وسیلهٔ عبداللطیف طسوجی تبریزی به فارسی ترجمه شد.

پس از مطالعهٔ کامل هزار و یک شب، آنچه بسیار پررنگ و اثرگذار در ذهن مخاطب میماند، زن است. در یک نگاه کلی اینگونه بنظر میرسد که زنان تقریباً در تمام داستانها نقش دارند و حتی گاهی بعضی از داستانها را نیز آنان پیش می‌برند و وقتی که از روایان هزار و یک شب سخن بمیان می‌آید، زنان و در واقع مادرها و مادر بزرگها اولین گزینه‌هایی هستند که به ذهن میرسند. و از همه مهمتر این که هزار و یک شب تنها اثر جهانیست که خلق آن به یک زن منسوب شده است. بنابراین بررسی نقش زن در هزار و یک شب و چگونگی حضور او موضوعی است که جای تفکر و تحلیل فراوان دارد و از دیدگاهی جامعه‌شناسانه و روانشناسانه نیز میتوان آن را نگریند.

اما چاره‌گری زنان موضوعی است که همواره همراه نام هزار و یک شب از آن سخن به میان می‌آید. جلال ستاری در اینباره میگوید: «اصولاً در الف لیله مکر و حيله همواره با

زن، عشق، جنسیت و فتنه همراه است و مکر زنان در واقع ماده اصلی داستانهای آن را تشکیل می‌دهد.^۱

بنابراین نمیتوان بسادگی از موضوع چاره‌گری زنان در هزار و یک شب گذشت. به منظور بررسی دقیقتر این موضوع ابتدا شخصیت‌های زنی که شهرزاد در داستانها بتصویر کشیده است، معرفی میشوند؛ این که این شخصیتها هر کدام چه ویژگیهایی دارند و چگونه میتوان آنها را دسته بندی کرد. اما باید توجه داشت که این شخصیت‌های دسته بندی شده فقط شخصیت‌های موجود در یک متن ادبی و داستانی هستند نه شخصیت‌هایی که نماینده زنان آن روزگار یا جامعه‌ای در دوره‌ای خاص باشند در واقع تمام تحلیلها در چهارچوب کتاب و افسانه‌ها و از دیدگاهی ادبی انجام شده است. و در ادامه چگونگی نمود یافتن چاره‌گری زنانه را در داستانهای هزار و یک شب بررسی میکنیم.

طبقه بندی شخصیت‌های زن داستانهای هزار و یک شب

۱. عجوزها

پیرزنهایی هستند که گاهی پست و پلید و گاهی مهربانند. عجوزها در بسیاری از داستانها واسطه‌ای هستند برای رساندن عاشق و معشوق به هم، این دسته از عجوزها مهربان هستند. آنها غالباً شخصیت مهمی در داستان ندارند و فقط نیرنگ و دانائیشان برای وصال عاشقان داستان، مهم است. در واقع اینان دلالتان محبت هستند. بهترین نمونه آن در داستان «اردشیر و حیات النفوس آورده شده، که در این داستان عجوزی که دایه حیات النفوس است، با استفاده از تجربیات خود او را به عشق اردشیر ترغیب میکند. دسته دیگری از عجوزها بدذات و پلیدند و منفیترین چهره‌های داستان بشمار میروند و هیچ جنبه مثبتی در شخصیتشان دیده نمیشود، فریب خوردن زنان ساده و پاکدامن توسط عجوزها بسیار تکرار شده است؛ مثل حکایت «دختر تازیانه خورده»، که در آن عجوزی که دایه خانه امین است، دختر ثروتمندی را که پدر و شوهرش مرده‌اند به خانه امین میبرد و او را به عقد امین در می‌آورد و در ادامه داستان همین پیرزن دختر را ترغیب میکند که در ازای بهای پارچه به

فروشنده بوسه‌ای بدهد و شوهرش (امین) پس از اینکه با خبر میشود او را تازیانه میزند و از خانه بیرون میکند. نمونه دیگر در داستان «ملک نعمان و ضوء المكان» است، ذات الدواهی، مادر پادشاه کافر، به تمام نیرنگها و سحرهایی که میدانند دست می‌یازد تا مسلمانان را از بین ببرد. او در هزار و یک شب اینگونه توصیف میشود: «... او بسی محتاله و مکاره بود و پلکهای سرخ و روی زرد و چشم احول و تن مجروب و موی سرخ و سپید و پشت گوژ داشت و آب دماغش پیوسته فرو میریخت. ولکن کتب اسلام خوانده و به بیت الحرام و بیت المقدس سفر کرده بود و در بیت المقدس دو سال مانده بود که از ملت‌ها آگاه شود و همه مکرها بیاموزد. الغرض او آفتی از آفات و بلیتی از بلیات بود که به هیچ کیش و آیین پرستش نکردی... هر که از سخن او سرپیچ میشد در هلاک او همی کوشید...»^۱

بعضی از این دسته از عجوزها نیز در داستانها نقش ساحرانی را دارند که دختران در کودکی از آنان ساحری آموخته‌اند. آرتور کریستین سن میگوید: که «در اوستا پریان گونه‌ای پیرزنند که کردارهای بد خود را بویژه در گمراه سازی دینداران از باور درست نشان میدهند.»^۲

۲. مادران

گاه پیرزنهای دیگری نیز در هزار و یک شب دیده میشوند که خصوصیات عجوز را ندارند فقط ملاک پیرزن دانستن آنها سنشان است. آنان اغلب نقش‌های بسیار فرعی دارند و هیچ کدام از موارد ذکر شده در بالا شامل حالشان نمیشود، آنها فقط زنان ابله و ساده و بیچاره‌ای هستند که پیوسته نیرنگ میخورند یا مورد ظلم واقع میشوند مثل داستان «عمر بازرگان و سه پسر»، مادر پیری که بارها فریب دو پسر بزرگش را میخورد.

۳. کنیزان

حضور کنیزان و خرید و فروش آنها در مجموعه داستانهای هزار و یک شب، فراوان دیده میشود و امری عادی جلوه‌گر شده است. اما تصویر کنیزان در همه این داستاها یکسان

۱- هزار و یک شب، ۱۳۸۶: ۳۶۶

۲- کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۰۹

نیست. گاهی کنیزان بسیار بی آزار و مطیعند و فقط برای خدمت به ارباب خود در داستان حاضرند. گاهی کنیزانی که در دربار پادشاه هستند، عاشق مردانی میشوند و پای آنان را به دربار خلیفه باز میکنند، مثل «حکایت علی بن بکار و شمس النهار».

در داستان «مجدالدین و کنیزک»، کنیزی وجود دارد که در انتخاب صاحب خود اختیار دارد و حاضر نمیشود که به هر کسی فروخته شود و به مرد فقیری که خود خواهان اوست، بهای خرید خود را میدهد. در «حکایت علی نورالدین» نیز مشابه همین ماجرا اتفاق می‌افتد حتی در این حکایت آخری خریدارانی که از تندگوییها و توهینهای کنیزک به خشم آمده‌اند جرأت حمله به کنیز را ندارند بلکه فقط خشم خود را با کتک زدن دلال نشان میدهند. داستان «کنیز بی نظیر» نیز نمونه جالبی است، زنی که در جایگاه یک کنیز است از تمام علوم و دانشهای آن دوره آگاه است و هیچ سوالی را بی‌جواب نمیگذارد.

داستان «خداوند شش کنیز» نیز همین طور است. «... او شش تن کنیزکان داشت: یکی از آنها سپید اندام و دیگری گندمگون و یکی فربه و چارمین لاغر و پنجمین زرد بود و ششمین سیاه. ولی همه ایشان خوبرو و دانشمند و به صنعت غنا و نواختن عود آشنا بودند...»^۱ در ادامه داستان این شش کنیز از خواجه خود میخواهند که بین آنها داوری کند که کدامیک نیکوترند؟ و «...خواجه به حسن و جمال و اختلاف الوان ایشان نظر کرده شکر خدای تعالی را به جا آورد و به ایشان گفت: در میان شما هیچ کدام نیست مگر اینکه قرآن آموخته و علوم یاد گرفته و اخبار پیشینیان دانسته است. اکنون خواهش من این است که هر یک از شما بر پای خاسته ضد خود را مخاطب کند و خویشتن را مدح و او را هجا گوید و لکن سخن هر یک را از قرآن شریف یا اخبار و اشعار دلیلی باید تا من مایه دانش شما را بدانم و سخن گفتن شما را نظر کنم...»^۲

۴. زنان پرهیزکار

یک دسته از زنان پرهیزکار، زنانی هستند که از آغاز قصه در تیپ شخصیتی زاهد منشانه‌ای قرار دارند و تا آخر قصه نیز همین گونه اند، این زنان غالباً مسلمانند و در ارتباط با آنان معجزات و حوادث خارق العاده به امر خدا اتفاق می‌افتد مثل «حکایت زن صدقه دهنده» که

۱- هزار و یک شب، ۱۳۸۶: ۹۲۱

۲- همان: ۹۲۳

دستهای بریده‌اش توسط فرستادگان خدا به او بازگردانده شد، یا حکایت دختر با تقوا که مسلمان شده بود و برای خروج از بلاد کفر و رفتن به بیت الحرام به دستور خدا نامرئی میشود در توصیف این دختر آمده است: «... من از آن دختر مایلتر به روزه و نماز کس ندیده‌ام. او هفت سال در بیت الحرام مجاور بود. پس از آن به رحمت ایزدی پیوسته در خاک مدفون شد و در وقت مردن این ابیات بر خواند:

وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم
مردن این ساعت مرا شیرین شده است بل هم احیاء پی این آمده است
من گدا بودم در این خانه ی چو چاه شاه گشتم قصر باید بهر شاه^۱

در حکایت «عبداله فاضل» نیز با زنی روبرو میشویم که از بر قرآن میخواند و در شهری که تمام مردم آن سنگ شده‌اند فقط او زنده مانده و به دلیل پرهیزکاری و تلاوت قرآن سنگ نشده است.

دسته دیگر، زنانی هستند که از اول داستان، زندگی شبیه سایر افراد دارند ولی در ادامه به خاطر عصمت و تن ندادن به رابطه‌ای نا مشروع طرد میشوند و معمولاً ادامه ماجرا طوری پیش میرود که زن در دیر یا صومعه‌ای پناه بگیرد و شبیه قدیسان شود، مثل «حکایت زن پرهیزکار».

زنانی که شخصیت پرهیزکار داستانها میشوند معمولاً اشراف زاده یا شاهزاده و بسیار صاحب جمال هستند. مثل زن پرهیزکار که در اول داستان از زیبای بی نظیر او سخن گفته میشود و زن قاضی شهر هم هست. یا در حکایت دختر با تقوی می‌بینیم که این دختر، شاهزاده است.

۵. دختران و شاهزاده‌ها

زنهای هزار و یک شب در نقش دختر خانواده معمولاً بسیار عزیز هستند مخصوصاً اگر شاهزاده باشند. مثل «حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان» یا حکایت «دختر با تقوا» که در هر دو پادشاه نگران سلامت دختر خود است و حاضر است نیمی از مملکت را به کسی بدهد که بتواند او را مداوا کند.

آنان دانا و زیرک هستند و از مشکلات پدران خود گره‌گشایی میکنند. مثل خود شهرزاد. نمونه دیگر که از دانایی دختران حکایت میکند، داستان «*انوشیروان و دختر دهاتی*» است، دختری که عقل و درایت او انوشیروان را مبهوت میکند: «... ملک عادل نوشیروان از سخن آن دخترک و بسیاری عقل و جودت ذهن او خیره ماند...»^۱

حکایت «*هارون الرشید و دخترک*» و «حکایت شعر سه دختر» نیز پیرامون تبخّر چشمگیر دختران در فن شعر است.

در بیشتر موارد دختران ساحری میدانند و همه آنها جادوگری را در کودکی از عجوزی ساحر آموخته‌اند.

پدران معمولاً دخترانشان را در برگزیدن همسر آزاد میگذارند. زیرا آنان را هوشیار و صاحب تدبیر میدانند. مثل پدر حیات النفوس که به اردشیر که خواستگار دخترش است میگوید که از طرف من مخالفتی نیست اما دخترم بالغ و عاقل است و اختیار او به دست خودش است.

۶. همسران

زنها وقتی که نقش همسری دارند، اغلب دختر عمومی شوهران خود هستند و غالباً نیز مورد علاقه همسران خود نیستند یا خود آنها علاقه‌ای به شوهرانشان ندارند و بسیار دیده میشوند زنان ساحری که برای بودن با معشوقشان، شوهر را که مزاحم وصال آنهاست به حیوانی تبدیل میکنند. یا او را با زیرکی فریب میدهند.

اما با همسران وفادار نیز در هزار و یک شب مواجه میشویم که البته تعداد آنان کم است. بهترین نمونه در حکایت «*شاه و زن وزیر او*» است، در این قصه زنی بسیار دانا و کاردان و بادرایت را میبینیم که در نبود همسر خود بهترین شیوه را برای برخورد با هوسرانی شاه برمیگزیند.

جنبه‌های مثبت و منفی چاره‌گری زنانه در هزار و یک شب

همانطور که دیدیم چاره‌گری، خصلتی است که بیشتر شخصیت‌های زن حاضر در هزار و یک شب آن را همراه خود دارند. و در واقع همین چاره‌گری است که از آنان شخصیتی

مثبت یا منفی در داستان میسازد. به عبارت دیگر چاره‌گری زنان همیشه به عنوان عنصری منفی در قصه‌ها عمل نمی‌کند، گاهی چاره‌گری دسته‌ای از زنان معطوف به هدفی پسندیده و نیکو است و اجتماع این زن را تحسین میکند نه سرزنش. سر دستۀ این گروه از زنان در هزار و یک شب خود شهرزاد است. زنانی که تدبیر و دانائیشان بیش از زیبایی‌شان جلوه میکند. جایی که شهرزاد برای اولین بار وارد داستان میشود، اینگونه توصیف میشود: «... دانا و پیش بین و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا و ملوک پیشین آگاه بود.»^۱ نمونه‌های دیگر را در حکایت «انوشیروان و دختر دهاتی» و حکایت «شاه و زن وزیر او» و «حکایت هارون الرشید و دخترک» و حکایت «شعر سه دختر» می‌بینیم، که پیشتر درباره آنها گفتیم. زنان هزار و یک شب تنها زنان خانه نشین و دور از دانشها نیستند بلکه بر خلاف سایر متون کهن، زنان و دخترکان عالم و شاعر بسیاری را در هزار و یک شب می‌بینیم.

اما گروه دیگر زنانی هستند که از هوش و قدرت چاره‌گری خود به هر طریق ممکن برای از میان برداشتن شوهران از سرراه رسیدن به معشوق بهره می‌برند، زنان هوسباز و مکاری که شخصیت منفی داستانها میشوند و جامعه آنها را سرزنش میکند و در بیشتر موارد پایان خوشی در انتظارشان نیست.

در این حکایات مردان ابله جلوه میکنند، همسرانشان به آنها خیانت میکنند ولی این مردان از روی سادگی پی نمی‌برند و براحتی فریب زنانشان را می‌خورند. یا اینکه به جادوی زنان خود به حیوان بدل میشوند. مثل «حکایت قمرالزمان و گوهری» که زن با زیرکی تمام از خانه خود تا خانه معشوق نقبی میزند و در مقابل همسرش خود را به جای کنیز قمرالزمان جا میزند، کنیزی که شبیه اوست و مرد ابله داستان باور میکند که این کنیز فقط بسیار شبیه به زن خودش است. یا «حکایت شاهزاده سنگی» که در آن مردی پس از آگاهی از خیانت همسرش توسط خود او به سنگ بدل میشود. در داستان عزیز و عزیزه نیز زنی سنگدل را می‌بینیم که بر عاشق بسیار مطیع و مظلوم خود خشمگین میشود و مردانگیش را از او میگیرد. زنهای خیانتکار شهریار و شاهزمان که شالوده هزار و یک شب را ساخته‌اند نیز نمونه‌های دیگری هستند و نیز از این دست است آن عروسی که زندانی عفریت است و

۱- هزار و یک شب، ۱۳۸۶: ۸

سر راه این دو برادر قرار میگیرد؛ «پس از آن عفریتی بلند و تناور، صندوق آهنین بر سر، از دریا به درآمد و ملک زادگان از بیم به فراز درخت شدند. عفریت به کنار چشمه فرود آمد، صندوق باز کرد و دختری ماهروی به در آورده با او گفت:... تو را شب زفاف از کنار داماد برده و دل به مهرت سپرده‌ام؛ اکنون تو پاس دار که مرا هنگام خواب است. پس سر اندر کنار دختر بنهاده، بخفت و دختر را فراز درخت به ملک زادگان نظر افتاد؛ و از عفریتشان بترسائید... پس از آن، دختر بند ابریشمین به در آورد که پانصد و هفتاد انگشتری در آن بود، گفت... خداوندان اینها انگشتری به من سپرده‌اند؛ شما نیز انگشتری به من سپارید و بدانید که عفریت مرا در شب نخستین از بر داماد ربوده و در صندوق آهنین کرده، در میان این دریای بی پایان پاس از من همی دارد؛ غافل از اینکه...»^۱

اما بعضی از این شخصیت‌های منفی بسیار قابل تأملند و صراحتاً نمیتوان آنها را در گروه زنانی قرار داد که فقط جنبه منفی چاره‌گریشان را به کار میگیرند بلکه با در نظر گرفتن محیط اجتماعی و موقعیتی که این زنان در آن قرار گرفته‌اند پی میبریم که آنان برای رهایی خود راهی بجز بکارگیری این جنبه از چاره‌گری زنانه نداشتند. در واقع این زنان در پی نجات خود و برطرف کردن مشکلات پیش آمده هستند نه آزار رساندن به دیگران. برای نمونه دلیله محتاله را بررسی میکنیم. یکی از شخصیت‌های زن حاضر در حکایت «حمد دنف و حسن شومان و دلیله محتاله و دخترش».

دلیله محتاله آنچنان که از لقبی که به او داده‌اند پیداست، زنی بسیار حيله‌گر معرفی میشود که یک شهر را به هم ریخته است. اما با تأمل بر جملات ابتدایی حکایت به روشنی در مییابیم که او فقط در پی حقی است که جامعه‌ای مردسالار از او گرفته است؛ «... و شوهر دلیله محتاله پیش از آن در بغداد میمنه بود. چون او بمرد او را دو دختر بر جای ماند... و شوهر او در ماهی هزار دینار از خلیفه و زلیفه داشت... پس زینب به مادر خود گفت: برخیز و حیلتی برانگیز شاید که بدان سبب آوازه ما در بغداد بلند شود و وظیفه پدر به ما دهند.»^۲

دلیله عجوزی است که در بغداد زندگی میکند، در حيله‌گری زبانزد است. برای رسیدن به هدفش از هیچ کاری فروگذار نمیکند. اعتماد به نفس بالایی دارد و به عاقبت هر کاری که

۱- هزار و یک شب همان: ۶

۲- همان: ۱۶۱۴

انجام می‌دهد کاملاً آگاه است و به قدرت خودش ایمان دارد و هیچگاه در پیروزی نهایی خودش شک نمی‌کند. او در دوران زنده بودن شوهرش موقعیت اجتماعی و اقتصادی خوبی داشته که پس از مرگ شوهرش از او گرفته شده است. همین موضوع انگیزه اوست برای حيله‌گرایی که در برخورد با مردم بکار می‌بندد و آشوبی که در شهر بپا می‌کند. او می‌خواهد حقوق فراموش شده‌اش را از جامعه مردسالاری بگیرد که او و دخترانش را نمی‌بینند. کتایون مزداپور در اینباره می‌گوید: « درباره این زنان ما در آغاز ما با راههای بسته بر روی زن و راههای گشوده بر روی رقیبان او روبرویم. زن محدود و مجبور و وابسته به مرد است و بی او از عرصه کار و نام و عزت به دور می‌افتد و برای رهیدن از بن بست باید به چیزی چنگ بزند که مکر و چاره‌گری زنانه نام دارد. و در داستان، برخلاف زندگانی واقعی و روزانه، راه بر روی او گشوده می‌گردد.»^۱

نتیجه:

برخلاف آنچه اغلب تصور میشود زنان هزار و یک شب فقط زنان حيله‌گر و نیرنگ‌باز نیستند بلکه در هزار و یک شب با شخصیت‌های متنوعی از زنان روبرو می‌شویم؛ عجزها، زنان پرهیزکار، زنان مدبر و باهوش، زنان عاشق، زنان دانشمند، زنان ساحر، کنیزها، زنان حکمران و اما آنچه باعث شده است همه زنان هزار و یک شب حيله‌گر و منفی دانسته شوند این است که تمام شخصیت‌های زنی که در داستانها حضور دارند بنوعی از هوش و ذکاوت بیشتری نسبت به مردان برخوردارند و نیز مدبرتر از آنان شناخته میشوند و برای هر مشکلی چاره‌ای دارند چه با بهره گرفتن از هوش و درایت خود و چه با بهره گرفتن از نیروی سحر و جادوگری که در هزار و یک شب فقط مختص خود آنان است. اما همه زنان هوسباز و مکار هزار و یک شب که از آنان به بدی یاد میشود، عروسان اسیر در چنگال عفريتان هستند. باید دید که چرا این زنان به این شکل در داستانها جلوه‌گر شده‌اند؟ و چرا همه توان خود را برای فریب همسران خود به کار می‌برند؟ تنها جنبه منفی رفتار آنان را دیدن و به اصطلاح یک طرفه به قاضی رفتن دور از انصاف است. شاید رفتار

این عروس واکنشی انتقامجویانه است به کار زشت عفریت و همینطور میتوان قیاس کرد که کار بقیه این دست زنان نیز در جامعه‌ای که مردان، زنان و دختران را زنجیر کرده و در صندوقها نگه میدارند، نوعی انتقام است. شاید از دست زنان در برابر زور و قدرت مردان در جامعه‌ای مردسالار کاری جز این برای نجات یا حتی مقابله با این ستمها و بی عدالتیها بر نمی‌آید.

فهرست منابع:

- ۱- افسانه‌های ایرانیان، کریستین سن، آرتور امانوئل، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران، نشر ثالث، (۱۳۸۶).
- ۲- افسون شهرزاد، جلال ستاری، تهران، انتشارات توس، چاپ اول (۱۳۶۸)
- ۳- روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله و مکر زنان، کتابیون مزداپور، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم، (۱۳۸۰).
- ۴- هزار و یک شب (۱۳۸۶) ترجمه عبدالطیف تسوجی تبریزی، ج ۱ و ۲، تهران، هرمس، چاپ دوم.

Archive of SID